

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

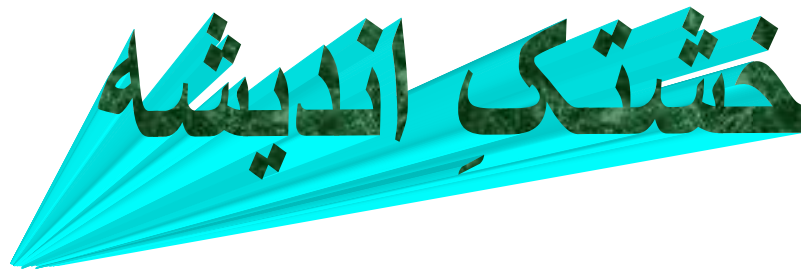
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲۱ مارچ ۲۰۱۱



خجسته عید نوروز و بهارست
که عالم پُر ز نورِ کردگارست
جهانِ آفرینش گشته تجدید
بهشتِ جاودان اندر نظرست
به هر سو بنگری ، بشرا ، بشرا
که آمد آمدِ زیبا نگارست
دمِ راهش به پا خیزد یاران
که چشمِ انتظارش مهر بارست
زمین سبز و زمان شادان و خندان
طبیعت ، مست و مدهوش و خمارست
عروسِ گل به ناز و دلربائی
که بلبل نغمه خوان و بیقرارست

جُنودِ صلح ، بسته صف به عالم
سپاهِ جنگ و نفرت تار و مارست
ز بُغض و دشمنی و کینه توزی
هم انسان و هم حیوان در فرارست
ولی ، هر لحظه در افغانستانم
قیامت های گُبرا صد هزارست
که هر افغان ، چو (آبیل) و چو (قابیل)
به قتل یکدگر استادِ کارست
قلم قاصر ز تحریر است و عاجز
ز تقریرش زبَانم شرمسارست
اگر باور نداری این حقیقت
چرا ؟ میهن خراب و دلفگارست
که دولت بر سر بیچاره ملت
به بیشرمی همیشه بار و سوارست
رئیسِ دولتش ، همچون مداری
سنا در ریشِ جمبُوری تبارست
گهی باهم رفیق و گاه دشمن
چو(موش خرما) یکی ، دیگر چو مارست
یکی چشمک زند بر سوی خوبان
دگر با استخاره ، دامیارست
معاون های جمهورش ، کفن کش
وزیرانش ، چو دزد و رشوه خوارست
به شورا بنگر ای جانِ برادر
رئیس ، از گلبدینی های هارست
وکیلانش همه از باندِ مافی
که هر یک بر سر راکت سوارست
همه با پیرن و تنبان و چپلی
یخن چرکین و دامن لکه دارست
شبش در ریشِ هریک لانه کرده

که دستِ خارشِ شان در ایزارست
همه چون پخپلو بیدار و گه خواب
ز بوی گند شان ، قانون فرارست
به مانندِ طویله گشته شورا
دل ناموسِ میهن ، پار پارست
به تاریخش نظر کن با صداقت
جگر صدپاره ، سینه داغدارست
نه تار و سوزن و نه پینه دوزی
اگر باشد به والله سر به دارست
دلِ افغان به افغان می نسوزد
ز (نا افغان) ، افغان شکوه دارست
همه ناطق ، که خدمتگارِ هموع
به همچو گفته ها ، کی اعتبارست
بسی لاف و پتاق و یاوه گویی
ز شرق و غربِ عالم بیشمارست
مکن باور به (پاکستان) و (ایران)
که هریک غندل و چلیاسه وارست
(سگِ زرد) و (شغال) ، هردو برادر
(پلنگ) و (گرگِ ماده) ، هم تبارست
که فرقِ (روس) و (امریکا) و (ناتو)
نباشد در عمل ، بل در شعارست
شعارِ خانه و نان و لباسش
گرفت از ما همه دار و ، ندارست
شعارِ امنیت ، صلح و صداقت
به جان یکدگر ازدار و مارست
(بخارا) را به مفت از دست دادند
نخورده چای و جنگش انتظارست
بیادم آمدی دورانِ (داوود)
(**جلال**) بارِ دیگر دست بکارست

که مرغ تازه ای (**ابراهیمی**) را
 چو دام و دانه و صید و شکارست
 ز (ایران) و ، ز (پاکستان) و (اعراب)
 به ریش و چادر نوکر فشارست
 ولی انگلیس ، در تنبان هردو
 چو کیک و چون خسک در گیر و دارست
 ز (قانونی) اژدر شکوه بسیار
 چو سیاف رذیلش ، کفچه مارست
 فلنگی گشته چالان ، بین شورا
 تو پنداری که میدان قمارست
 که توسش (ریش و پشم و) ، شاه (لنگی)
 (چین) جیک است و (تنبان) ، خالدارست
 الا ای خوجئین پنکه برقی
 ترا هم (**خشتک اندیشه**) غارست
 فلنگی را دبل با چال سنگل
 که مفت خوری ترا قانون گذارست
 فلانی بس فلنگی جمع کرده
 کنون یک خانم برنامه دارست
 فلنگی را بنایم ای عزیزان
 که تا روز قیامت پایدارست
 کنون پایت رسیده بر لب گور
 ترا دربان دوزخ انتظارست
 جنایاتی که کردی ای خون آشام
 چه پاسخ در حضور کردگارست
 به گرز آتش نکیر و منکر
 چه پاسخ در حضور کردگارست
 وطنداران چرا؟ در پشت ملا
 که ملا چاکر پوند و دُلاست
 وطندارن ، ملا همچون خدا نیست

که هرچه گفت ، آنرا اعتبارست
ملا ، دلالِ انگلیس است و اعراب
به والله مقعدش ، دارالبوارست
وطنداران همین کافیست ، کافی
که هم نوروز و عیدِ روزه دارست
مبارکباد ، این (فرخنده نوروز)
که أم العید و هم ، آب النهارست
ز « نعمت » تحفه عیدی و نوروز
رقم شد شعرکی تا یادگارست